پیشخوان

نیم‌نگاهی به یک پژوهش نوانتشار در باب تاریخ مشروطیت ایران

«پشیمانان مشروطه» و آنچه به تاریخ سپردند

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش آورده است، درباره «پشیمانان مشروطه؛ از پیشوایان نهضت تا رجال سیاسی و توده مردم» سخن می‌گوید. مشروطیت تاکنون از جنبه‌های گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته است که بی‌شک یکی از بدیع‌ترین آنها زاویه‌ای است که پژوهش فوق آمده بدان می‌پردازد. این تحقیق از سوی علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی) انجام شده و پژوهشکده تاریخ معاصر به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشاره به مضمون و محتوای این کتاب، نکات پی آمده را از نظر دور ننهاده است: «پژوهشکده تاریخ معاصر در راستای غنای مطالعات تاریخی پیرامون دوران گذار سیاسی ایران، اثر جدیدی را با عنوان «پشیمانان مشروطه؛ از پیشوایان نهضت تا رجال سیاسی و توده مردم» اثر علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی) به چاپ رسانده است. نهضت مشروطه به عنوان یکی از سترگ‌ترین تجربه‌های مردم‌سالاری در تاریخ معاصر ایران، با هدف برقراری عدالت و محدود کردن استبداد آغاز شد، اما مسیر این جنبش با چالش‌ها و تناقضاتی همراه بود که در نهایت، طیفی از پیشگامان آن را به بازنگری در مواضع خود واداشت و آنان را به سوی تجدیدنظر سوق داد. کتاب پشیمانان مشروطه در سه فصل مجزا، به کالبدشکافی این تحولات و ترديدها می‌پردازد و آن را برجسته می‌سازد. نویسنده در فصل نخست، با تمرکز بر نقش علمای دین و پیشوایان نهضت، به بررسی دلایل تغییر موضع چهره‌های برجسته‌ای همچون آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری و علمای نجف اشرف می‌پردازد و استدلال می‌کند که چگونه انحراف از اهداف اولیه و نفوذ جریان‌های ساختارشکن، به ایجاد شکاف در میان رهبران مذهبی و نهایتاً کلیت جریان مشروطه منجر شد. در فصل دوم، کتاب نگاهی جامع به رجال لشکری، کشوری و فعالان سیاسی دارد: از محمدعلی‌شاه قاجار و احتشام‌السلطنه گرفته تا چهره‌های متناقضی چون سید حسن تقی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا. نویسنده با استناد به اسناد و گفته‌ها، روایت می‌کند که چگونه بسیاری از این فعالان، پس از تجربه عملی مشروطه، به این نتیجه رسیدند که نتایج حاصله با آرمان‌های اولیه آنها فاصله گرفته و حتی بر خلاف اعلان‌ها و وعده‌های ایشان از آب درآمده است. فصل پایانی اثر، به بررسی پشیمانی عموم مردم اختصاص یافته است تا نشان دهد که چگونه ناکامی در برقراری امنیت و عدالت، موجی از نارضایتی را در میان توده‌های مختلف جامعه ایجاد کرد. این پژوهش با این فرضیه پیش می‌رود که شکست مشروطه، تنها نتیجه وجود یا حتی تشدید استبداد سنتی نبود، بلکه تأثیر جریان‌های غرب‌گرای افراطی و استبداد منورالفکران در منحرف کردن مسیر نهضت، سهم به‌سزایی در رسیدن این جنبش به بن‌بست و ایجاد رژیمی وابسته داشته و استبدادی داشته است. مرور وقایع ذکر شده در این اثر، می‌تواند افق‌های جدیدی را در شناخت دلایل ناکامی نهضت مشروطه بگشاید و درس‌های ارزشمندی برای تقویت انسجام ملی و تثبیت مدل‌های بومی مردم‌سالاری در مواجهه با مداخلات بیگانه ارائه دهد. «پشیمانان مشروطه» در ۱۷۶ صفحه، با تکیه بر منابع دست اول و کتابنامه جامع، از سوی پژوهشکده تاریخ معاصر منتشر شده است. متقاضیان تهیه این کتاب می‌توانند به سایت فروشگاه کتاب پژوهشکده تاریخ معاصر، یا مراکز پخش کتاب‌های این پژوهشکده در تهران و شهرستان‌ها مراجعه فرمایند....»



عصرگاه ۳۰ تیر ۱۳۳۱. میدان بهارستان تهران. شیخ حسینعلی راشد در حال سخنرانی برای مردم

نظری مآخذ شناسانه بر زیست و زمانه زنده‌یاد شیخ حسینعلی راشد تربتی

مبدع مخاطب‌یابی نوین برای وعظ و تبلیغ دینی

■ پروین قائمی

در روزهایی که بر ما گذشت، از سالروز درگذشت واعظ نامدار معاصر زنده یاد شیخ حسینعلی راشد تربتی عبور کردیم. وی در تبلیغ دینی سده اخیر ایران، جایگاهی شاخص دارد و همچنان آثار سخنرانی‌های مداوم و پرنکته او را در فرهنگ مکتوب و شفاهی معاصر می‌توان یافت. با این همه، وی را می‌توان «پرآوازه‌ای گمنام» دانست که در مقال پی آمده، در باره علل این پدیده نیز سخن رفته است. این نوشتار می‌کوشد تا بر زمانه و کارنامه راشد، نظری مآخذ شناسانه داشته باشد. امید آنکه پژوهشگران و علاقه مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ سخن نخست

زنده یاد شیخ حسینعلی راشد تربتی، از نخستین عالمان دینی ایران است که به‌طور نظام‌مند و بلندمدت، رسانه عمومی و مدرن را به‌عنوان عرصه فعالیت خود برگزید. در این نوشتار تلاش می‌شود به سه پرسش پاسخ داده شود:

اول، موقعیت تاریخی راشد در ساختار نهاد دین ایران سده چهاردهم شمسی، چگونه قابل صورت‌بندی است؟

دوم، الگوی او در مواجهه با رسانه دولتی چه منطق نظری و چه هزینه‌های عملی‌ای داشت؟

سوم، زندگینامه پدرش - که به نام «فضیلت‌های فراموش‌شده» نشر یافته - به‌عنوان یک منبع تاریخی، چه اعتبار و محدودیت‌هایی دارد؟

فرضیه نوشتار آن است که راشد نماینده روحانیت نهادگرا و اصلاح‌جوی پیش از انقلاب اسلامی است که با انتقال گفتمان اخلاقی از منبر به رادیو، نوعی سرمایه نمادین فراجناحی ساخت، اما همین فراجناحی بودن، در فضای قطبی پس از ۱۳۵۷ او را به مرور فاقد نام و نشان ساخت.

■ علل حذف یک صدا از حافظه رسمی

تاریخ‌نگاری دینی معاصر ایران تا دهه‌های اخیر، عمدتاً جریان‌محور بوده است، یعنی عالمان را براساس نسبتشان با جریان‌های سیاسی پیروز یا مغلوب، دسته‌بندی و کسانی را که در هیچ‌یک از دو دسته اصلی نگنجند، در حاشیه روایت رها کرده است! راشد دقیقاً در همین حاشیه قرار می‌گیرد؛ نه از تبار حوزویان مبارز و انقلابی دهه ۴۰ است، نه از منبریان شناخته شده در مساجد بازار تهران و نه از روشنفکران دینی-دانشگاهی. او یک روحانی مدرس است که مسیرش را از خراسان به نجف و از نجف به مجلس و از مجلس به رادیو طی کرده است و تجربه همین مسیر چندگانه، وی را برای قالب‌بندی‌های ساده‌انگارانه ناپذیرفته ساخته است. بنابراین مسئله نوشتار حاضر، فقط بازسازی یک زندگینامه برای یک شخصیت دینی معاصر نیست، بلکه پرسش از سازوکار فراموشی نهادی است؛ اینکه چه سازوکاری باعث می‌شود تا چهره‌ای که در زمان حیات میلیون‌ها شنونده داشته، دو دهه بعد در سکوت درگذرد و یک دهه پس از مرگ، کتابی از او با مقدمه منتشر شود و افکار عمومی را به یاد وی بیندازد؟

■ ملاحظات روش‌شناختی و ارزیابی منابع

پژوهش درباره مرحوم حسینعلی راشد، با سه مشکل جدی روبه‌روست که ذکر آنها پیش از هر گزاره تاریخی ضروری است:

الف) کمبود منابع دست‌اول آرشیوی. آنچه امروز در دسترس است، عمدتاً از سه جنس است: (۱) متون خودنوشت و شبه‌خودنوشت راشد، از جمله اثر فضیلت‌های فراموش‌شده؛ (۲) خاطرات و ارجاعات پراکنده معاصران از جمله روایت مجتبی مطهری درباره توصیه پدرش استاد شهید مرتضی مطهری به شنیدن سخنرانی‌های راشد و یادداشت استاد محمدجواد حجتی کرمانی در روزنامه اطلاعات پس از درگذشت او؛ (۳) منابع تألیفی متأخر که عمدتاً دانشنامه‌ای و اینترنتی است. نسبت این سه نوع منبع، از حیث اعتبار یکسان نیست و در ادامه هرجا که اتکا بر منبع درجه دوم یا سوم بوده، تصریح شده است.

ب) تعارض آمارها و تواریخ. در منابع، دو دسته اختلاف چشمگیر دیده می‌شود:

اول: مدت همکاری با رادیو؛ برخی منابع آن را قریب به ۱۸ سال و برخی دیگر بالغ بر ۳۷ سال نوشته‌اند.

دوم: شمار مجلدات مجموعه سخنرانی‌های او که در منابع مختلف ۶، ۱۵ و ۱۸ جلد ذکر شده و بر عدد خاصی تمرکز نیافته است.

این اختلافات، معمولاً محصول خلط «دوره پخش» با «دوره همکاری» و «مجلدات منتشرشده» با «مجلدات برنامه‌ریزی‌شده» است. در این نوشتار، تنها داده‌ای که تاریخ مشخص و قابل‌ارجاع دارد، مبنا گرفته شده است: دعوت نخست رادیو تهران از راشد در شب‌های نهم تا یازدهم محرم ۱۳۶۱ قمری (اوایل بهمن ۱۳۲۰) و آغاز برنامه هفتگی شب جمعه از ۱۶ بهمن همان سال.

ج) خطر «منبع یگانه». بخش مهمی از تصویر امروز ما از راشد، از دل همان کتابی بیرون آمده که موضوع بخش ششم این نوشته است. این یعنی دور هرمنوتیکی منبع و موضوع. ما زندگینامه‌نویس را با زندگینامه‌ای می‌شناسیم که خودش نوشته است. آگاهی از این دور، شرط لازم هر ارزیابی منصفانه است.

■ گاه‌نگاری مستند

حسینعلی راشد در تیر ۱۲۸۴، در تربت حیدریه زاده شد و در ۷ آبان ۱۳۵۹ در تهران (در ۷۵ سالگی و در حالی که بینایی خود را تقریباً از دست داده بود) درگذشت. پدرش، حاج آخوند حاج ملا عباس تربتی (۱۲۵۰–۱۳۲۲)، از عالمان و عارفان نامدار خراسان بود که همزمان به کشاورزی اشتغال داشت؛ ترکیبی که در فرهنگ حوزه‌های خراسان بی‌سابقه نبود، اما در زیست او به سطح یک برنامه اخلاقی ارتقا یافت؛ برنامه‌ای با عناوین قناعت در معیشت، پرهیز سخت‌گیرانه در رعایت حقوق دیگران و استمرار در ادای نماز شب.

راشد تحصیلات متعارف دینی را در تربت حیدریه و مشهد آغاز کرد؛ از محضر ادیب نیشابوری در ادبیات بهره برد و سپس در نجف از درس بزرگانی چون آیات سیدابوالحسن اصفهانی، میرزا مهدی اصفهانی و شیخ موسی خوانساری بهره‌مند شد. این ترکیب آموزشی (فقه و اصول از یک سو و ادبیات فارسی و عربی از سوی دیگر)، در تمام آثار و سخنرانی‌های او رد پا بر جای گذاشته و مهم‌ترین توضیح سبک «استشهاد پیوسته به شعر و مَثَل» در کلام اوست.

در دوره رضاخان، ۷۵ روز را در زندان گذراند و در همان سالیان، در برابر سیاست کشف حجاب موضع گرفت. در دوره هفدهم مجلس شورای ملی نماینده تهران بود، اما از نمایندگی استعفا داد و از پذیرش وزارت نیز سر باز زد؛ وی تدریس فقه و فلسفه اسلامی در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران را ترجیح داد. از حامیان ملی‌شدن صنعت نفت بود و در سالگرد شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۰ به منبر رفت. در سال‌های پایانی دهه ۵۰، در حالی که فضای سیاسی ملتهب می‌شد، از مسئولان رادیو خواست که سخنرانی‌های قدیمی‌اش را پخش نکنند، تا صدایش به مصادره جناحی درنیاید؛ روایتی که خود او نقل کرده و از منظر روشی، نشانه آگاهی او از «مرگ مؤلف به دست رسانه» است.

■ تحلیل تاریخی-ارتباطی: منطق حضور در رسانه غیرهمسو

مهم‌ترین سهم نظری حسینعلی راشد، نه در کتاب‌هایش که در یک جمله کوتاه دفاعی از خویش نهفته است: اینکه در مدتی که او در رادیو سخن می‌گوید، از موسیقی مبتذل رادیو کاسته می‌شود، به‌تنهایی دلیل کافی برای ادامه کار است. این جمله را می‌توان به‌عنوان یک «دکترین ارتباطی» بازخوانی کرد که می‌توان آن را براساس قاعده ذیل مورد بازخوانی قرار داد:

۱- اصل رقابت بر سر محتوای رسانه، نه انکار رسانه. راشد رسانه دولتی را نه تأیید مطلق می‌کرد و نه تحریم مطلق. او آن را میدانی می‌دید که می‌توان بخشی از زمانش را به نفع گفتمان دینی پس گرفت و مورد استفاده قرار داد.

۲- اصل کاهش هزینه جانبی. معیار موفقیت، الزاما حذف رقیب نیست، بلکه کاهش سهم اوست. این نگاهی کمیت‌گرا و عمل‌گرا و گاه نیز از حیث نظری، به سنت مصلحت‌اندیشی فقهی نزدیک است.

۳- اصل بی‌طرفی ابزاری. راشد رادیو را رسانه حکومت می‌دانست، اما معتقد بود محتوای دینی، فراتر از چرخه سیاسی حکومت‌ها عمر می‌کند. این داوری، در افق تاریخی درست از آب درآمد و صحت خویش را نشان داد. امروز کسی نام بسیاری از مدیران رادیوی آن سالها را به یاد ندارد، اما صدای راشد در حافظه چند نسل مانده است و همچنان خاطرات مربوط بدان



زنده‌یاد شیخ حسینعلی راشد تربتی

> راشد رادیو را رسانه حکومت می‌دانست، اما معتقد بود محتوای دینی، فراتر از چرخه سیاسی حکومت‌ها عمر می‌کند. این داوری، در افق تاریخی درست از آب درآمد. امروز کسی نام بسیاری از مدیران رادیوی آن سالها را به یاد ندارد، اما صدای راشد در حافظه چند نسل مانده است و همچنان خاطرات مربوط بدان پس گرفت و مورد استفاده قرار داد

> در دوره رضاخان، ۷۵ روز را در زندان گذراند و در همان سالیان، در برابر سیاست کشف حجاب موضع گرفت. در دوره هفدهم مجلس شورای ملی نماینده تهران بود، اما از نمایندگی استعفا داد و از پذیرش وزارت نیز سر باز زد؛ وی تدریس فقه و فلسفه اسلامی در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران را ترجیح داد. از حامیان ملی‌شدن صنعت نفت بود و در مراسم شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۰ به منبر رفت

نَقل می‌شود.

از منظر تاریخی، دستاورد او در رفع مرز استودیو و مسجد نیز قابل سنجش و ارزیابی است. مرحوم فلسفی نقل می‌کند که در حدود سال ۱۳۳۰، سخنرانی‌های راشد در مسجد آذربایجانی‌ها به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شد، در حالی که اجرای آن در استودیو انجام می‌گرفت. این تغییر کوچک فنی، معنای بزرگی داشت: منبر از مکانی مناسکی خارج و به رویدادی رسانه‌ای تبدیل شد. همچنین روایت شناخته‌شده‌ای وجود دارد که راشد در سفری درمانی به اروپا، به‌جای خود استاد شهید مرتضی مطهری را به رادیو معرفی کرد و مطهری نیز بعدها و به تبعیت از شیوه او، برای مجله زن روز مقاله نوشت. اگر این روایت درست باشد، راشد نه‌فقط یک سخنران، بلکه سازوکارساز حضور روحانی در رسانه عمومی بوده است؛ نقشی که در تاریخ رسانه دینی ایران کمتر به او نسبت داده شده است.

■ راشد و سیاست: الگوی حضور محتاط و نقدهای آن

ارزیابی سیاسی راشد، بدون تفکیک سطوح، به داوری نادرست می‌رسد. سه سطح را باید جدا کرد:

۱- سطح مواجهه با قدرت سیاسی. در این سطح، راشد فعال بود: زندان رضاشاهی، مخالفت با کشف حجاب، کناره‌گیری از نمایندگی مجلس و حمایت از ملی‌شدن نفت؛ همه نشانه حضور او در لحظات آزمون است. او روحانی سکولار نبود، اما روحانی حزبی هم نبود. در رفتارش نوعی استقلال و خوداتکایی دیده می‌شد.

۲- سطح گفتمان عمومی. در این سطح، اولویت او اخلاق بود نه سیاست. همین اولویت، هم مزیت بود (پذیرش فراگیر) و هم عیب (کمرنگ‌شدن موضع صریح در سال‌های حساس). نقد منصفانه به او این است که در دوره‌ای که سکوت هزینه سنگین داشت، گفتمان اخلاقی او گاه کارکرد «تسکین» می‌یافت، بی‌آنکه خود چنین بخواهد و در این باره اراده‌ای داشته باشد.

۳- سطح نسبت با نهاد روحانیت. راشد بیرون از شبکه منبر رفتن در بازار و بیرون از حلقه‌های حوزوی سیاسی در قم و تهران قرار داشت، یعنی سرمایه اجتماعی او بیشتر فردی بود تا نهادی. این ویژگی، در دوران حیات مزیت بود (استقلال رأی) و در لحظه بحران، یک مشکل نه چندان کوچک (بی‌پناهی).

نقد ساختاری دوم نیز بهتر است که ثبت شود: همکاری چند دهه‌ای با رادیوی دولتی، هر اندازه نیز که با انگیزه دینی همراه باشد، ناگزیر نوعی مشروعیت‌بخشی به رسانه متعلق به حکومت و بازتاب دهنده مواضع آن بود. پاسخ راشد، اما همان دکترین کاهش سهم است. داوری نهایی در این باره، به افق نظری داور بستگی دارد؛ کسی که حضور را مقدم بر پاکی ابزار می‌داند، او را موفق می‌بیند؛ کسی نیز که ابزار آلوده را مسری می‌شمارد، اقداموی را مصداق مصلحت‌اندیشی پرهزینه می‌داند. نوشتار حاضر، دیدگاه نخست را قابل دفاع‌تر می‌یابد، اما دیدگاه دوم را نیز غیرقابل طرح نمی‌انگارد.

■ «فضیلت‌های فراموش‌شده»: نقد منبع و تحلیل فضا

این کتاب، شرح حال ملا عباس تربتی به قلم فرزندش شیخ حسینعلی راشد است. نگارش آن، در تابستان سال ۱۳۵۴ به پایان رسید. نخستین بار در سال ۱۳۶۹ و با مقدمه مفصلی از جلال رفیع از سوی انتشارات اطلاعات منتشر شد و به چاپ‌های بالای ۴۰ رسید و به عربی و اردو ترجمه شد. برای مورخ معاصر این کتاب دو کارکرد متفاوت دارد که باید هر دو را جدا سنجید:

الف) ارزش سندی. کتاب، به‌ویژه برای بازسازی نحوه زیست روزمره یک عالم شهرستانی در نیمه نخست سده چهاردهم، منبع کم‌نظیری است؛ مناسبات زمین و کشاورزی، معیشت حوزه، روابط همسایگی و اخلاق کار روحانی. با این حال، سه محدودیت سندی آن را باید پذیرفت: بی‌تاریخی (رویدادها، تقریباً هیچ‌گاه به سال و ماه گره نمی‌خورند و متن در زمان کیفی می‌گذرد)، فقدان زمینه اجتماعی-اقتصادی (مناسبات زمینداری و بازار و نسبت آخوند ملاعباس با آنها تقریباً غایب است) و گزینش‌گری ناشی از نسبت پدر-فرزندی که طبعاً تنش‌ها و تردیدها را کمرنگ می‌کند.

ب) ارزش ادبی. از منظر ژانر، کتاب در سنت زندگینامه‌نویسی دینی و فارسی، جایگاه متمایزی دارد. سه تبار اصلی این سنت عبارتند از تذکرة‌الاولیا (روایت کرامت‌محور مرید از مراد)، اسرارالتوحید (روایت حلقه‌ای از یاران با تمرکز بر گفتار و حال) و شرح‌حال‌های خاطره‌محور متأخر. راشد از هر سه عنصری را برگرفته، اما یک جابه‌جایی بنیادی انجام داده است: هویت راوی. در تذکرة‌الاولیا راوی مرید است و ناچار به بزرگ‌نمایی. در اینجا راوی پسر است و می‌تواند هم بستاید و هم احوالات را روایت کند. نتیجه این جابه‌جایی، انتقال کانون ثقل از کرامت به سیرت و از هاله به عادت است. در این شیوه کرامات حذف نمی‌شود، بلکه جابه‌جا می‌شوند: از امر خارق‌العاده به امر تکرارشونده (استمرار نماز شب، وسواس در رعایت حقوق مردم، قناعت). این انتقال، هم ادبی است و هم الهیاتی و مهم‌ترین پیامد تربیتی‌اش، در دسترس قرار گرفتن و قابل تقلید شدن الگوست. نثر کتاب، نثر منبری نیست؛ سجع پرشمار ندارد، تشبیهات خطابی ندارد و از اصطلاحات فنی مرتبط به تصوف پرهیز می‌کند. آنچه آن را زنده نگه می‌دارد، جزئیات کوچک است؛ همان چیزی که کارکردش در تحلیل روایت، اثبات صداقت راوی است، نه پیشبرد داستان. ساختار اثر اپیزودیک است و برخلاف حکایت‌های عرفانی، در پایان هر قطعه نتیجه‌گیری اخلاقی صریح نمی‌آید. این سکوت راوی را می‌توان مهم‌ترین ویژگی ادبی کتاب دانست. مقدمه جلال رفیع نیز صرفاً معرفی نیست، بلکه موقعیت‌بخشی است: بازگرداندن اعتبار به نسلی از عالمان که نه شهرت داشتند و نه رسانه و این خود، سندی از سیاست حافظه در دهه ۶۰ است.

■ سیاست حافظه، چگونه یک صدا خاموش شد؟

پس از ۱۳۵۷، تصویر راشد ملالت آور و در عین حال گویاست. روایت مجتبی مطهری چنین است که پدرش به او می‌گفت: «سخنرانی راشد را گوش کن، خیلی ارزشمند است.» شاید اگر مطهری زنده بود، درباره راشد به شکلی متفاوت رفتار می‌شد. استاد محمدجواد حجتی کرمانی نیز پس از فوت او در اطلاعات نوشت: این مرد به کشور و دین خدمت کرده بود و باید از او تجلیل می‌شد. این مقوله را تنها نباید به حساب بدسلیقگی افراد گذاشت، بلکه باید آن را محصول شرایط آن دوره دانست. در لحظه انقلاب، حالت میانه، هزینه‌برترین موقعیت است. کسی که فراجناحی سخن گفته، در لحظات خطیر ورق خوردن تاریخ یا پیچ‌های مهم آن، وارث هیچ جناحی نیست. نکته ظریف این است که راشد خود این خطر را دیده بود؛ درخواستش از رادیو برای پخش‌نشدن سخنرانی‌های قدیمی، دقیقاً تلاشی برای جلوگیری از «مصادره صدا» بود. او در شرایط هرج و مرج سیاسی کشور و بلاتکلیفی طبیعی امور پس از تغییر سیستم، در صدد بود که هویت دینی، فرهنگی و تاریخی خویش را حفظ کند.

■ سخن آخر

شیخ حسینعلی راشد را با معیارهای تاریخ سیاسی نمی‌توان سنجید؛ او پدر جریانی به شمار نمی‌رفت و مکتبی را بنیان نگذاشت. به رغم این با معیار تاریخ فرهنگ و تاریخ رسانه، جایگاه او روشن است: وی مخاطب تازه‌ای برای گفتمان دینی تربیت کرد (اعم از کارمند، دانشجو، معلم، زن خانه‌دار شهری و غیره). راشد این کار را نه با شعار، بلکه با زبان انجام داد. او همچنین الگویی از حضور محتاط و مصلحت‌اندیش در رسانه غیرهمسو به جا گذاشت که تا امروز محل بحث است. زندگینامه او برای پدرش، یکی از بهترین نمونه‌های تراجم نویسی کرامت‌زدایی‌شده در ادبیات دینی معاصر فارسی است. از دل نوشتاری که از نظر گذراندید، سه پیشنهاد پژوهشی برمی‌آید:

۱- تدوین گاه‌نگاری مستند همکاری راشد با رادیو بر پایه آرشیو صدا و انتشارات آن دوره، برای رفع اختلاف ۱۸ یا ۳۷ سال.

۲- گردآوری نقدها و موضع‌گیری‌های سیاسی او در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷، از روزنامه‌های آن دوره تا سنجش دقیق نسبت گفتمان اخلاقی وی با موضع سیاسی‌اش ممکن شود.

۳- بررسی تطبیقی فضیلت‌های فراموش‌شده با نمونه‌های مشابه در مصر و لبنان (زندگینامه‌های عالمان الازهر به قلم فرزندان)، برای روشن شدن آنکه کدام ویژگی‌ها ایرانی است و کدام، ویژگی عمومی زندگی‌نامه‌نویسی روحانی در جهان اسلام.

عنوان کتاب او، امروز بیش از هر زمان دیگری مصداق دارد: «فضیلت‌های فراموش‌شده.» شاید دقیق‌ترین خدمتی که می‌توان به راشد کرد، این باشد که فراموشی خود او را نیز در فهرست همان فضیلت‌ها ثبت کرد و مورد نظر نویسنده آن دانست.

■ کتاب‌شناسی و ملاحظات سندی

۱- *راشد تربتی، حسینعلی. فضیلت‌های فراموش‌شده (شرح حال حاج آخوند ملا عباس تربتی)، با مقدمه جلال رفیع، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ نخست ۱۳۶۹.*

۲- *حجتی کرمانی، محمدجواد. یادداشت یادبود راشد، روزنامه اطلاعات، آبان ۱۳۵۹.*

۳- *روایت مجتبی مطهری درباره توصیه آیت‌الله مطهری به شنیدن سخنرانی‌های راشد (منبع درجه دوم).*

۴- *فلسفی، محمدتقی. خاطرات و نقل مربوط به پخش مستقیم سخنرانی راشد از مسجد آذربایجانی‌ها (حدود ۱۳۳۰).*

۵- *مدخل «حسینعلی راشد تربتی»، ویکی‌فقاهت؛ مدخل «ملا عباس تربتی»، ویکی‌شیعه (منابع درجه سوم، برای تأیید متقابل).*

۶- *اختلاف منابع در مدت همکاری با رادیو (۱۸ سال / ۳۷ سال) و شمار مجلدات مجموعه سخنرانی‌ها (۶ / ۱۵ / ۱۸) حل‌نشده باقی است و نیازمند مراجعه به آرشیو است.*